

حکومت کرمانشاهان

جلد اول

منتخبی از استناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما (۱۳۲۰-۲۱ ق)

منصوره اتحادیه (نظام مافی)، اعظم غفوری

نهرستنویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران	
سرشناسه: اتحادیه، منصوره (نظام مافی)، ۱۳۱۲	
عنوان و نام پدیدآور: حکومت کرمانشاهان / منصوره اتحادیه (نظام مافی)، اعظم غفوری	
مشخصات نشر: تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۶	
مشخصات ظاهری: ۲ جلد، رقعی شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۸۷-۱۴-۶	وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: ج او۲: (چاپ اول، ۱۳۹۶) (فیبا)	ج ۲: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۸۷-۱۴-۶
مندرجات: ج ۱: منتخبی از اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما (۱۳۲۱-۲۲)	ج ۲: منتخبی از اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما (۱۳۲۲-۲۳)
موضوع: اسناد عبدالحسین میرزا	موضوع: اسناد عبدالحسین میرزا
موضوع: ایران، تاریخ، قاجاریان ۱۳۴۴-۱۳۹۳	موضوع: کرمانشاهان، تاریخ، قرن ۱۳، اسناد و مدارک
Iran, History, Qajars 1779-1925, Sources	Kermanshahan, Iran:Province, History, 19th century Sources
Kermanshahan, Iran:Province, Politics, government, 19 century Sources	کرمانشاهان، سیاست و
DSR ۱۴۷۴/۴۷۷	قرن ۱۳، اسناد و مدارک
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ الف ۴	شناسه افزوده: غفوری، اعظم (۱۳۴۷)
شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۲۶۲۷۸	رده‌بندی دیوبی: ۵۷۵۲۰۹۲



نشر تاریخ ایران (شرکت سهامی خاص)
تهران، خیابان فلسطین، ساختمان ۱۱۰، طبقه سوم، شماره ۳۵۴، تلفن: ۶۶۴۶۳۰۳۰

حکومت کرمانشاهان (جلد اول)

منتخبی از اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما (۱۳۲۱-۲۲)
به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)، اعظم غفوری

اجرا:	نشر تاریخ ایران
طرح جلد:	فریبا عالیی
نقاشی روی جلد:	هاوار امینی
چاپ:	کتاب شمس
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۸۶۸۷-۱۴-۶
ISBN:	978-600-8687-13-9
تیراز:	۱۰۰۰ قیمت ۳۴۰۰۰ تومان
حق چاپ محفوظ و در اختیار نشر تاریخ ایران است.	

"جاودانه می‌ماند در سفال خاطره‌ها"
خامه‌گریان و صفحه سیاهپوش از ضجه‌های مام میهنم
که به رجفه‌ای بی‌گاه، خزان فرزندان خویش را به نظاره
نشست.

... پاییزی غم‌انگیز که دل به بهاری شورانگیز سپرد و
یادآور بازگشت اسطوره‌های جاودانه سروتنان دلیری از
نسل تهمینه و تهمتن است که همواره نامشان لرزه بر تن
زلزله انداخته و به بودنشان، بوستان وطنم رایحه‌ای
دلنواز زندگی می‌گیرد.

اینک بر خودفرض می‌دانم تا چاپ این اثر را تقدیم
شیرزنان و رادمردان کرمانشاهی کنم که مرهون عمری
میراث‌بانی ایشان در گسترده نجد ایرانیم.

شامگاهان ۲۱ آبان ۱۳۹۶

فهرست مندرجات

٩	مقدمة
٢٩	اسناد سال ١٣٢١ ق
٣٢٧	فهرست خلاصة اسناد
٣٤٩	فهرست اعلام

کرمانشاه مأمور گشت.^(۱) بنابراین فرمانفرما در این مأموریت از موقعیت چندان محکمی برخوردار نبود. یکبار که تقاضای سوار از تبریز کرد، تا هرچه زودتر مشغول خدمت شود، شاه جواب نوشت: «امکان ندارد...».

این استناد شامل عرایض و گزارش‌هایی است که به حاکم نوشته می‌شد که هم جنبهٔ خصوصی، شخصی، عمومی و دستهٔ جمعی داشت. بسیاری اوقات نویسندهٔ نامهٔ یا عریضهٔ مشخص نیست یا مهر و امضای خوانا نیست یا نامهٔ فاقد مهر و امضاء است.

عرایض شامل انواع شکایات از اجحاف، خشونت، درگیری یا تقاضای احقاق حق و یا تقاضای رجوع کار و ادامهٔ مستمری است. گزارشات نیز توضیح وقایع یا توصیف شرایط محل است. تقریباً یک سوم یا بیشتر مکاتبات فاقد تاریخ‌اند. سیک نگارش بسیاری از نامه‌ها نارسا و ابتدایی است، چون نویسندهٔ یا کم‌سواد بوده، یا فارسی زبان اصلی او نبوده. تعدادی هم توسط شخص دیگری نوشته شده است. بطور کل این مکاتبات یک طرفه و خطاب به حاکم است. از جوابیهٔ نامه‌ها و یا دستورات فرمانفرما اطلاع نداریم. فقط از فحوای نامه‌ها گاه می‌توان به اوامر او پی برد. لحن عرایض بطور مرسوم توأم با خضوع، خشونت، اغراق، اظهار عبودیت و چاکری است که لزوماً نشانهٔ تمکین و اطاعت از حکومت نیست.

البته افرادی که با این نوع استناد آشنایی دارند می‌دانند که دنبال کردن یک ماجرا

۱. پس از تبعید و دوری از وطن و بعد از آنکه سختی‌ها کشیده و درس‌ها آموخته بود، مأموریت کرمانشاه را با رضایت پذیرفت. لحن وی در مکاتباتش فروتنانه بود و با خضوع و خشونت با وزراء طرف می‌شد. او تا مدت‌ها از خفتی که در ایام تبعید کشیده رنجیده و مکدر بود و به بهانه‌های گوناگون به آن اشاره می‌کرد. او با میرزا ناصرالله خان مشیرالدوله وزیر خارجه، ارتباط دوستانه‌ای داشت و از طریق او با امین‌السلطان و بعداً عین‌الدوله مکاتبه می‌کرد و حتی دربارهٔ مطالibi که مستقیماً به وزارت خارجه مربوط نبود، با مشیرالدوله مشورت می‌کرد. قدرت و نفوذ حکام در محل و مقدار تمکین اهالی و به خصوص خوانین، از شخص حاکم، تا حد زیادی به حمایت دولت مرکزی بستگی داشت. به همین دلیل فرمانفرما از وزیر خارجه خواست که «چندین قلم صادر کند» و مأموریت وی را در حل اختلافات بین خوانین تائید کند. احتمالاً اصرار فرمانفرما ناشی از این بود که در محل نسبت به تبعید و عدم علاقه شاه به او مطلع بودند. البته فرمانفرما از دوران مأموریت سابق، غرب ایران را می‌شناخت و با مسائل آن حدود و اشخاص بانفوذ و رؤسای ایلات آشنایی داشت و این امر وی را در ادارهٔ امور ایالتی یاری می‌کرد.

همیشه مقدور نیست، چون بسیاری اوقات فقط مقداری از مکاتبات باقی مانده است و پایان ماجرا روشن نیست. البته این امکان هم هست که آنچه گزارش شده، صحبت نداشته و بر اساس دشمنی و قرض یا اطلاعات نادرست نوشته شده است. گاه اطلاعاتی ضد و نقیص به حاکم می‌رسید. البته بطوری که از این اسناد مستفاد می‌گردد، حاکم را پرت‌چی‌هایی داشت که او را از جریانات مطلع می‌کردند. تلگراف‌چی‌ها هم گاه اطلاعات می‌رساندند و یا از آنها درباره وضع سؤال می‌شد.

○

کرمانشاه در غربی‌ترین نقطه ایران قرار دارد و از شمال به کردستان، از شرق به همدان، از جنوب به لرستان و پشتکوه (ایلام) و از غرب به عراق - که در آن وقت جزء قلمرو عثمانی بود - محدود می‌شود.

قسمتی از کرمانشاه کوهستانی است و در مرکز آن رشته کوه زاگرس قرار دارد و دارای مراع و زمین‌های کشاورزی است. کرمانشاه دارای دو نوع آب و هواست و به همین دلیل از زمان‌های دور محل زیست ایلات بزرگ بوده و وجود ایلات همواره یکی از مسایل مهم سیاسی و اجتماعی این منطقه بوده است.

کرمانشاه از نظر سوق‌الجیشی نیز اهمیت بسیار دارد. چراکه در مسیر بزرگراهی قرار گرفته است که تهران را به بغداد وصل می‌کند. بنابراین قرار گرفتن در مرکز این بزرگراه و واقع شدن در غربی‌ترین نقطه ایران، در امتداد مرز با عثمانی، اعتبار زیادی به آن می‌بخشید.

شهر کرمانشاه، مقر حکومت ایالت بود و چون در نزدیکی دروازه‌های زاگرس و در ارتفاع کم واقع است، تنها راه عبور به داخل کردستان به حساب می‌آمد و راحت‌تر از این مسیر راهی برای ورود به فلات ایران وجود نداشت.

در گذشته یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های کرمانشاه، مسأله زائرین بود. تمامی راه‌های زمینی‌ای که قفقاز، آسیای مرکزی و افغانستان را به اماکن مقدس کربلا و نجف می‌رساند، از کرمانشاه می‌گذشت. این شهر از رفت و آمد زائرین و نیز عوارض حمل جنازه‌هایی که با توجه به وصیت متوفی باید در اماکن مقدس دفن می‌شدند، بهره‌های زیاد می‌برد. در اوایل قرن بیستم تقریباً هر سال حدود یک صد و هفتاد هزار

نفر زائر از این شهر می‌گذشتند و همواره در کنار زیارت، به تجارت نیز می‌پرداختند و این مسأله در اقتصاد کرمانشاه بسیار مؤثر بود.

آب و هوای معتدل، جلگه‌های حاصل خیز، دشت‌های وسیع، مراتع سرسیز، سبب رونق کشاورزی و گله‌داری در ایالت کرمانشاه شده است.

ایلات کرمانشاه، شیعه، اهل حق و یا سنی بودند. ایلات سنی مانند ایل جاف و اورامی با کردستان در ارتباط بودند، ایل کلیایی نیز با کردستان رابطه داشت. اما با وجود این قبیل مراودات ایلی، باید گفت تحولات سیاسی و اجتماعی کردستان و کرمانشاه که در مجاورت هم قرار دارند، تقریباً مسیر مجزایی داشتند. مذهب اغلب مردم کردستان سنی است در حالی که بیشتر مردم کرمانشاه شیعه هستند. شهر کرمانشاه یک شهر بزرگ بود، در کنار بافت ایلی، بافت شهرهای تجاری رانیز داشت، ولی کردستان یک بافت سنتی و ایلیاتی داشت و سندج، مرکز کردستان، بسیار کوچکتر از آن بود که شهری قابل اعتماد شمار بود.

شرایط اقلیمی کرمانشاه کوهستانی و دارای دشت‌هایی است که زندگانی دوگانه‌ای را برای مردم آن سامان رقم زده است. عده‌ای به کشاورزی و عده‌ای به دامداری اشتغال داشتند و جمعیت، ترکیبی از عشاير و روستاییان بود. عشاير بزرگ کرمانشاه مانند سنجابی‌ها، کلهر، زنگنه و گوران از چندین شاخه تشکیل می‌شد که به سرزمین مشترکی مرتبط بودند، ولی حد و حدود زیاد مشخص نبود که باعث نزاع و درگیری دائمی بود.^(۱) طوایف کوچکتر هم زیاد بودند که از چندین شاخه تشکیل می‌شدند که احتمالاً نیای مشترکی داشتند. اکثر عشاير مسلح و سوارکار بودند و بطور کامل عنصری نازارم، متحرک و متباوز را تشکیل می‌دادند. فقر نیز موجب اختلاف و شرارت بود. مهمترین مطلب اکثر نامه‌ها و عرایض مسئله ناامنی و اختلاف بود، اختلاف بین فقیر و غنی، رئیس و مژوس، ایلات قوی تر و ضعیفتر، بین مأمورین دولت و مردم و غیره. البته عامل دیگر اختلافات ضعف دولت، روش نبودن قوانین، روشن نبودن حدود املاک و مراعع عشاير و بخصوص رقابت دیرینه و دائمی بین دولت قوی تر عثمانی و ضعیفتر ایران.

۱. برای اطلاع بیشتر رک: مطلبی، مطلب، ایلات کرمانشاهان و نقش آن‌ها در قشون ایران عصر قاجار، انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۹۵، صص ۹۷-۱۱۷.

در این شرایط سخت، حمایت خانواده همبستگی و خویشاوندی از اهمیت بسیار برخوردار بود. فرد در انزوا نبود و به تنهایی قادر به دفاع از خودش نبود و بطور گروهی می‌زیست و دارای رئیس یا مسئولی بود که از وی حمایت و حفاظت می‌کرد. ادامه حیات و امنیت بستگی به زندگی گروهی داشت و دولت نیز این همبستگی را تشویق می‌کرد. مسئولیت یا باکدخدا یا مالک یا خان و رئیس طایفه، ریش سفید یا مأمور دولت بود. ولی در عین حال این همبستگی نیرویی تولید می‌کرد که خود عامل خشونت، تهاجم، قتل و غارت می‌شد.

این استناد به خوبی قدرت و وظایف حکام در محل، رابطه با طبقات مختلف و ایالات، رابطه با دولت مرکزی و بسیاری مسائل دیگر را روشن می‌کنند. یکی از مزایای این استناد این است که نحوه اداره کرمانشاه توسط فرمانفرما را هم روشن می‌کنند. اداره امور در ایالات توسط حکام اجرا می‌شد و بی شباخت به نحوه اداره کشور توسط شاه نبود. البته حکام‌گاه به مدت کوتاه در محل حکومت می‌کردند و به دلایل مختلفی از جمله زد و بندهای رجال، میل شاه، احتیاج مالی دولت و غیره زود به زود تغییر می‌کردند و جز خوانین، اغلب حکام ریشه محلی نداشتند. ولی حکام در محل قدرت تمام داشتند و از همان اقتداری که شاه در کل کشور داشت، برخوردار بودند.

همان‌طور که شاه با مضيقه مالی و ضعف قدرت سلطنت می‌کرد، به همان نسبت نیز حکام با محظورات مشابه روبرو بودند و امکانات مالی و قدرت نظامی شان محدود بود که در مکاتبات فرمانفرما مشهود است. شاه از طریق ایجاد رابطه خصوصی با رجال و فرماندهان و حکام و خوانین سلطنت می‌کرد و حاکم نیز می‌بایست از طریق رابطه خصوصی با سرکردها و خوانین و ملاکین و علماء و افراد با نفوذ محلی حکومت کنند. همانطوری که شاه نیاز به کسب اطلاعات از اوضاع کشور داشت، حکام نیز اطلاعات محلی جمع می‌کردند و برای این کار افرادی داشتند که اخبار می‌فرستادند. شاه از طریق تحبیب و تهدید سلطنت می‌کرد و حکام نیز می‌بایست روابط حسنی در محل برقرار سازند تا از شورش و تهاجم جلوگیری کنند و در صورت لزوم متمردین را تهدید نمایند. همانطور که اعطای خلعت از طرف شاه قرب و منزلت فرد را بالا می‌برد، حکام نیز با تعارف هدایا و خلعت رضایت و حمایت افراد با نفوذ محلی را جلب می‌کردند. ولی اگر احساس یا شنیده

می شد که شاه از حاکم حمایت ندارد، موقعیت وی متزلزل می شد و مردم از وی اطاعت نمی کردند.

رابطه درباریان و رجال با شاه رابطه رعیت با ارباب بود. رجال با اظهار عبودیت، اطاعت و وفاداری نسبت به شاه جلب رضایت او را می کردند و مردم عادی نیز به همان شکل حاکم را از اطاعت خود مطمئن می کردند. نامه ها و عرايص گاه به جز تعارفات محتوى دیگری نداشتند و فقط برای یادآوری اين نكته بود که حاکم آن شخص را فراموش نکند. اين نوع اظهارات البته عرف زمانه بود. عناوين در روی پاکت نامه هايي که به حاکم نوشته می شد نيز با همان گونه القاب پر طمطراء بود. حمایت شاه از رجال از جمله حكام باعث قدرت و ازدياد حيشيت و موجب افتخار بود. همانطور اظهار عبودیت و اطاعت حاکم توسط اشخاص با نفوذ در ايالت ضمانت امنیت آن شخص بود و وسیله ای بود تا آن شخص را به حکومت وابسته نماید.

برای اشخاص ضعیف و بی پناه هم اهمیت داشت تا به شخص قدرتمند یا حاکم و یا رئیس ایل یا شخص با نفوذ وابسته گردند و حمایت او را کسب کنند و در ازای آن همه گونه اظهار بندگی و عبودیت می کردند.

○

حاکم مجری قانون بود و رسیدگی به دعاوی، اجرای عدالت و پيشگيري از نزاع از وظایف او به شمار می آمد. در هیچ يك از اسناد، محاكمة رسمي در کار نیست. ممکن بود مأمور حکومت در محل استنطاق کند یا به گفته ناظرين بستنده نماید. گاه مجرم را نزد حاکم می فرستادند. ولی هیچ گونه تشکيلاتي برای قضاوت و اجرای عدالت وجود نداشت. مهمترین عامل حفظ امنیت، قدرت شخصی و اعتبار حاکم بود. بعضی اوقات نداشتن استعداد توسط حکومت باعث می شد که اهالی خودشان در برابر قتل و غارت در صدد انتقام برأيند. حتی می شد از فرمانفرما اجازه بخواهند که انتقام بگیرند. به نظر می رسد که در دوره حکومت علاء الدوله حاکم قبلی اوضاع بهم ریخته بود، چون سابقه بعضی از دعواها به آن وقت بر می گشت و اکنون اهالی از فرمانفرما انتظار بسیاري داشتند، در حالی که اقتدار او بستگی به حمایت دولت

داشت. یک بار به او نوشتند که: «اگر اهالی اسدآباد یقین کنند که از طرف دولت مساعدت نمی‌شود و یا عجز دارید، یا اسباب کار ندارید، یا ملاحظه خرج و ضرر را می‌فرمایید، روز به روز بر تجری آن‌ها خواهد افزود».

یک بار نیز نوشتند: «در فقره نزاع چاردولی و اسدآبادی از هر یک تعریف کنم، ظلم در حق دیگری کرده‌ام. الان که مشغول عرض عریضه هستم، محمدکریم‌خان رئیس قراسوران که آن طرف‌ها بود آمده می‌گوید، میان ولی خان و عباس‌خان جنگ اتفاق افتاد، سه نفر از چاردولی کشته شده، یک نفر از کسان عباس‌خان مجرح شده، ولی نمرده است». او سپس می‌افزاید: «با نوشه جات نمی‌شود جلوگیری نمود، استعداد لازم است که از طرفین بیاید پدر این‌ها را بسوزاند جلوگیری نماید».

جمع‌آوری اطلاعات از کل منطقه به خصوص از امور سرحد بسیار ضروری بود و حکومت عده‌ای «راپرتچی» داشت که به او گزارش می‌دادند. چنانچه به فرمانفرما نوشتند: «اینکه مرقوم شده بود برای تحقیق اجتماع اشاره طلبان زنگنه و یالانی و احمدوند در قلعه طوب‌دان آدمی با لیاس مبدل روانه نماید، در امثال امر مبارک دقیقه‌ای خودداری ندارد».

یکی از مأمورین نیز وظیفه خود را به «منزله» عینک دوربین اولیاء دولت که «رئیس و پدر ملت» است، تشبیه کرده بود. البته امکان داشت که اطلاعات نادرست هم به فرمانفرما برسد و یا اشخاص در صدد خراب کردن همدیگر برآیند و به همدیگر تهمت بزنند.

مهم‌ترین دغدغه حکومت، برقراری امنیت طرق و شوارع، رسیدگی به دعاوی مردم، حقوق شهروندان، جمع‌آوری مالیات، حفظ نظم قشون، تأمین آذوقه و جلوگیری از نزاع بین عشاير بود. بدترین اتفاق ممکن، برای حاکم این بود که شورش و اغتشاش رخ بدهد که منجر به عزل وی گردد. بنابراین دریافت خبر از وقایع محلی الزامی بود که در این نامه‌ها منعکس است. البته این امکان وجود داشت که اطلاعات نادرستی دریافت کند و صحت اخبار همیشه صادق نبود.

موضوعی که همیشه مورد توجه فرمانفرما بود، نظم و ترتیب قشون بود، که دولت به علت کمبودهای مالی، چندان کمکی در آن‌باره نمی‌کرد. فرمانفرما در ۹ صفر برای تقویت قوای نظامی و تنظیم حدود و امنیت بخشیدن به راه‌ها، از مشیرالدوله وزیر خارجه تقاضای کمک مالی کرد. مشیرالدوله تقاضای وی را به

دست صدراعظم عین‌الدوله داد و عین‌الدوله آن را برای سپهسالار وزیر جنگ فرستاد. در ریبع‌الثانی به فرمانفرما اطلاع دادند که قرار شده ۳۰۰ قبضه تفنگ و رندل بلندقد، با سه هزار فشنگ، تهیه و ارسال کنند. وقتی انتظار فرمانفرما به درازا کشید و تفنگ‌ها و فشنگ‌ها نرسیدند، از وی سؤال کرد و ایشان گفت تفنگ‌ها و فشنگ‌ها حاضرند. ولی فرستاده نشد.

در سال دوم حکومت فرمانفرما در کرمانشاه، حکومت لرستان و بروجرد نیز به وی تفویض شد و در اول سال ۱۳۲۳ق کردستان و گروس هم به ولايت قبلی اضافه شدند.

موضوع اسنادی که منتشر می‌شود بسیار متنوع‌اند و می‌توان آن‌ها را از جنبه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، مردم‌شناسی، اقتصادی و غیره مطالعه کرد. مسائل سیاسی شامل رابطه با قنسول‌های روس، انگلیس و عثمانی حمایت از اتباع ایران، دخالت در دعواهای ملکی و امنیت سرحد بود.^(۱)

○

از اهم مسائل دیگری که در اسناد و مکاتبات کرمانشاه مطرح می‌گردد و اهمیت

۱. حکومت لرستان همیشه مشکل‌آفرین بود و جلوگیری از اشرار یکی از معضلات حکام بود. چنانکه در ماه شعبان ۱۳۲۲ق خبر رسید که سوارهای لرستانی به اسدآباد و کنگاور حمله کرده‌اند. فرمانفرما تصمیم گرفت برای سرکشی به آن سو حرکت کند. او در ۲۹ ذی قعده با اردو و همراهان، بسیار حرکت کرد. «فرمانفرما روز بیستم شهر ریبع‌الاول، با اردوی معظم نظامی، به ایالت لرستان، یعنی شهر خرم‌آباد ورود نمودند. اعظم‌الدوله حکمران لرستان، با تمام رؤسا و خوانین، تا سه فرنگی خرم‌آباد ایشان را استقبال کرده [...]»، بعد از آن‌که آقایان و علمای شهر به دیدن ایشان رفته و از ملاقات آن‌ها فارغ شدند، به ترتیب امور ایالت و تنظیم حوزه ولايت پرداختند. در غیاب فرمانفرما، سالار منصور نایب‌الایاله کرمانشاهان بود و امنیت کرمانشاهان همچنان برقرار بود. می‌شود گفت اداره لرستان، با وجود یاغیان شرور، احتیاج به شدت عمل بیش‌تری داشت، کما این‌که فرمانفرما با سخت‌گیری توانست در آن جا امنیت نسبی برقرار کند و روزنامه ایران سلطانی چنین نوشت: «بعد از آن‌که محمد خدامیر دست‌گیر شد، حوزه ولايت از شهر و شوازع و محال و توابع، امن و منظم شده است که بدون اغراق اگر امروز کسی تشتی طلا بر سر بگیرد و در تمام نقاط لرستان بگردد، احتمال جرأت ندارد متعرض شد».

ویژه‌ای در مطالعات تاریخی دارد، مسائل زنان، بخصوص که شرایط آنان در ایالت کرمانشاهان است.

در واقع ما با شرایط سختی که زنان در این ایالت با آن روبرو بودند و در آن بسر می‌بردند روبرو می‌شویم. بسیاری از این مکاتبات حاکی از وضعیت اسفبار کل جامعه و بخصوص شرایط ناگوار زنان در این مکاتبات است. بخشی از این مکاتبات به زودی در مجلد جداگانه‌ای منتشر خواهد شد.^(۱)

مشکل اصلی حکومت رابطه با عثمانی بود. مرز ایران و عثمانی از خلیج فارس تا کوه‌های آرارات امتداد داشت. این مرز در بعضی نقاط به کوه یا رودخانه منتهی می‌شد که تعیین وضعیت سرحد در این نقاط تقریباً مشخص بود. ولی بعضی مناطق که دشت و صحراء وجود داشت، تعیین مرز بیشتر تحت تأثیر سوابق تاریخی یا چگونگی حضور عشایر منطقه از جمله کردها قرار می‌گرفت که بارها تغییر کرده بود. عشایر سرکش این منطقه با تفاوت‌های فرهنگی، مذهبی و سیاسی دائماً در دو طرف مرز در تحرک بودند و تشنج ایجاد می‌کردند. همین امر باعث جنگ‌های متعددی بین دولت‌های ایران و عثمانی شده بود. از اواسط قرن ۱۹ میلادی که روس و انگلیس آغاز به دخالت در امور این سرزمین‌ها کردند، مسئله رابطه ایران و عثمانی بُعد جدیدی پیدا کرد، چه در مذاکرات تعیین مرز دخالت داشتند، ولی علی رغم این که مرزبندی توسط کمیسیون چندین بار مشخص شد ترک‌ها همچنان به اقصی نقاط از جمله ذهاب که شامل قصر شیرین و میدان و قره تو می‌شد ادعا داشتند. مسئله ایجاد امنیت هم حل نشدنی بود. از طرفی حاکم قدرت نظامی کافی

- حل و فصل مسائل مربوط به خارجی‌ها به عهده کارگزاری بود که از طرف وزیر خارجه معین می‌شد و کارگزار می‌بایست با حکومت همکاری می‌کرد. اگر چه در نهایت نظر حاکم اهمیت داشت، ولی کارگزار مطالب مربوط به خارجی‌ها را، مانند دزدی اموالشان به وزیر اطلاع می‌داد و وزیر به حکومت ارجاع می‌کرد. مشیرالدوله به فرمانفرما نوشت شعبه امور خارجی و رشته کارگزاری و تذکره یکی از شعب فرمانروایی و حکمرانی او خواهد بود و از فرمانفرما خواست به این مسائل هم رسیدگی کند تا از او دلジョیی کرده، یا اعتمادش را نشان داده باشد. فرمانفرما نیز از کارگزاری حمایت می‌کرد و رابطه خوبی با او داشت. در نامه‌ای به تاریخ ۲۶ شعبان ۱۳۲۱ آق اکتبر ۱۹۰۳ مگزارش داد: «چون ۱۰۰ تومان مقرر کارگزاری و توجه به تکلفات و تکالیفی که کارگزاری مقابل شهیندرخانه دولت علیه عثمانی و قونسولگری دولت بهیه روسیه دارد کفاف مخارج او را نمی‌دهد» و تقاضا کرد ماهی ۵۰ تومان دیگر به حقوق کارگزاری اضافه شود.

نداشت، تنبیه سخت هم اوضاع را بدتر می‌کرد. از طرف دیگر اگر حکومت قدمی برنمی‌داشت تحری اشرار بیشتر می‌شد. یک راه البته وساطت و نصیحت بود.

علاوه بر تعدی عثمانی، عشاير دو سوی سرحد با هم دشمنی و یا رقابت داشتند چنانکه نوشتند. «در سرحد اشرار عثمانی زیاد است. عداوت هم در این سرحد زیاد است، در هر نقطه که بدانند خالی می‌باشد فوری تجاوز می‌نمایند و نهب و غارت می‌کنند». بطور کل گزارشات حملات از سوی عثمانی زیاد بود، مانند حمله احمدوندها به داخل خاک ایران، یا حمله قوای عثمانی به سومار. مسئله تشیع و تسنن نیز مشکل آفرین بود. چنانکه به نظر یکی از مأمورین «جماعت اهل سنت خاصه مردمان عشاير آن طرف سیروان به خون و مال تشهه هستند».

یکی از معضلات حکومت، کوچ دسته جمعی بود که لوای پناهندگی از عثمانی به ایران یا بالعکس که ایجاد تنش و کشمکش می‌کرد و از نگرانی‌های دائمی حکومت بود. یک بار نوشتند: «زید علی نام کرکوکی معروف به علی شیرین که در سرحد خاک مقدسه سال‌ها است با سی چهل خانوار قریه تشکیل نموده، ساکن بوده است و جلو اشرار عثمانی را هم پاکیزه نگاه می‌داشته، چند روز قبل به واسطه تعدیات و هرزگی‌های علی اکبر شجاع لشکر پسر جناب صمصام‌الممالک به خانقین آمده» و از فرمانفرما تقاضا می‌شود که «اگر جلوی هرزگی علی اکبرخان را نگیرند عماً قریب تمام ساکنین سرحد متفرق شده، به خاک عثمانی خواهند آمد».

از دیگر مسئولیت‌های فرمانفرما، مسئله قرنیته بود که بخصوص هنگام اپیدمی و یا که در آن وقت بروز کرده بود، از جمله مسائلی بود که حکومت می‌بایست رسیدگی کند.^(۱)

گمرک ایران توسط نوز رئیس گمرک و مأمورین او اداره می‌شد، ولی امنیت عابرین و حمل کالای قاچاق در نهایت از مسئولیت‌های حاکم بود. همچنین عبور زوار و حمل جنازه نیز از جمله مسائل مربوط به سرحدات و در حیطه وظایف حکومت بود که به فرمانفرما گزارش می‌شد. در این گزارشات دشمنی‌ها و رقابت‌های محلی نیز دخالت داشت که مسائل را دچار مشکل و پیچیدگی می‌کرد.

۱. رک: وبای عالمگر، استناد، مدارک و مکاتبات عبدالحسین میرزا فرمانفرما در حکومت کرمانشاه، سال‌های ۱۳۲۱-۱۳۲۲ق، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام‌مافی)، اسماعیل شمس، اعظم غفوری.

از مسائل دیگر سرحدات حمله به مال التجاره بود. مانند وقتی که سوارهای قافله بار خرمای تبریزی‌ها را زده‌اند. «یکصد و پنجاه الاغ را نهب و دونفرشان را کشته‌اند. می‌گویند ده نفرشان آدم کریم خان بوده است. باقی سوارها از طایفه زنگه و باجلان بنکدره بوده‌اند». در این راهزنی‌ها زوار نیز در معرض خطر قرار می‌گرفتند، ولی مشکل اصلی رابطه با عثمانی بود.

فرمانفرما در نامه‌ای به وزارت به وزارت جلیله امور خارجه، نمره ۱۰۶، تاریخ ۳ جمادی الآخر ۱۲۲۱ق اوت ۱۹۰۳م نوشت:

«در مدت چهار پنج سال اقامت مخلص در صفحات عراق عرب، بعضی وقوعات و تعدیات عثمانی‌ها را نسبت به زوار و عابرین و ساکنین ایرانی، از قبیل سرقت و قتل و غارت، به طرز کتابچه، به تاریخ، وقت، و نمره، ترتیب داده، لفأ تقديم نموده‌ام از لحاظ محترم می‌گذرد. علاوه‌بر منهوبات کثیره فوق العاده، عده مقتولین این کتابچه از صد گذشته، مع ذلک هر وقت از طرف کارپردازی بغداد در این مورد اظهار و اشعاری شده، ابدأ نتیجه‌ای مترتب نگشته و اهمیتی نداده‌اند، سهل است در مقام رد و اعتراض برآمده‌اند.

بالجمله از این صورت، که فقط راجع به این سرحد است وقوعات و تعدیات حدود کردستان و آذربایجان و خوزستان را به خوبی می‌توان دریافت. اما جای تأسف است که با این همه شرارت و بی‌حسابی‌های عثمانی‌ها، از این طرف برای جزیی گفت‌وگو و حقوق غیر ثابتة یک نفر تبعه با شهیندرخانه، باید همیشه دچار ناملایمات و مشکلات بوده، معاملات مغایر اصول و عهود بینیم و مسکوت عنہ بگذاریم. به هر حال این کتابچه منهوبات و مقتولات را مخصوصاً ترتیب و تقديم نمودم که در مقام منبع وزارت جلیله امور خارجه محفوظ بوده، هر وقت از طرف سفارت در مسئله راجع به تبعه عثمانی اظهاری بشود و بخواهند سخت‌گیری نمایند، بدانند که در یک سمت مملکت این همه تجاوزات و تعدیات از ایشان به ظهور رسیده و لانتیجه مانده است. ایام شوکت مستدام باد!».

فرمانفرما در رابطه با عثمانی بی‌تجربه نبود و از مشی سیاسی آن‌ها آگاه بود، چنان که در جای دیگر به مشیرالدوله نوشت:

«بنده علاوه‌بر این که در ایام جوانی با مرحوم حسن‌علی خان امیرنظام در تبریز از احوال مأمورین عثمانی اطلاع پیدا کرد و در حکومت‌های کردستان و ساوجبلاغ و

سایر ولایات، خود نیز با آن‌ها طرف بوده‌ام، در این چهار سال اقامت عربستان که شب و روز با عثمانی‌ها محسور بوده، از تمام اخلاق و افعال و کار آن‌ها مطلع شده و به خوبی آن‌ها را شناخته‌ام. مثلاً مکرر عرض کرده‌ام که بنده با جنرال قونسول روس که معروف به سختی و زورگویی است، طرف بشوم، خوش وقت‌تر از این هستم که با یک نفر روی یک اندازه دارد. همین که شخص قدری تمکین کرد، آسوده و دیگر جنرال قونسول مجبور بالاتر نمی‌رود و از برای خود یک ورود و میزانی قرار داده، اما مأمورین عثمانی این نیستند».

نظر فرمانفرما درباره حل مسئله سرحدی از این قرار بود که یک کمیسیونی تشکیل دهنده و از طرف دولت عثمانی یک نفر باکفایت به همراه عده‌ای سوار با این اختیار که هر کدام از عشاير را بتواند احضار کند، مأمور شود و خود فرمانفرما نیز یک نفر مأمور لایق تعیین کند تا به سر حد بروند و بنویسند که روء‌سای مرزها از او اطاعت کنند. آن وقت در قصر یا در نقطه‌ای دیگر، کمیسیون تشکیل شود و مسئله را فیصله دهنده.^(۱)

مشیرالدوله به پیشنهاد پاسخ مثبت نداد.

فرمانفرما در برابر زورگویی‌های عثمانی معتقد بود که دولت ایران باید یک نمایش دولتی بدهد، به خصوص این که عثمانی‌ها در آن زمان، در نجف و کویت و بصره درگیر بودند و فرمانفرما می‌گفت این کار «اسباب قوت قلب عشاير خودمان خواهد شد و از بعضی خیالات کردی و وحشی‌گری می‌افتد».

مظفرالدین شاه در حاشیه نامه فرمانفرما نوشت که با نظر او موافق است، اما طبق معمول کسی دست از دست تکان نداد.

گاه خبر انواع تعدیات و شرارت چه از جانب عثمانی‌ها و چه بین عشاير مستقیم به دولت می‌رسید. در ۱۴ ربیع الثانی مشیرالدوله به فرمانفرما خبر داد که ترک‌ها کوبه سنگی را که محل تعیین حدود دولتین ایران و عثمانی بود و قلعه خان احمد خان را به توب بسته به کلی منهدم ساختند و زراعت اهل ایران را آتش زدند و از او خواست

۱. بالاخره کمیسیونی با عضویت نمایندگان، انگلیس، روسیه، عثمانی و ایران در ۱۳۲۵ ق تشکیل شد، ولی تنها نتیجه‌ای که حاصل شد توائستند موقتاً عثمانی را وادار به عقب‌نشینی کنند. اصل مسئله این بود که مرز دو کشور مشخص نبود و نزاع بر سر حدود هر یک دائمی بود و چون عثمانی قوی‌تر از ایران بود اغلب به ضرر کشور تمام می‌شد.

تحقیق کند. در ۲۴ همان ماه خبر به فرمانفرما دادند که سیصد نفر سوار احمدوند که از اشرار تبعه عثمانی بودند، سر نهر سیروان با سوارهای مأموران درگیر شده بودند چند نفر از هر طرف مقتول شده بودند. در این‌گونه موارد به سفارت عثمانی شکایت می‌شد که منکر می‌شدند.

در سال دوم حکومت فرمانفرما بر کرمانشاه، عثمانی موضع سخت‌تری نسبت به ایران اتخاذ کرد. ولی مشیرالدوله وزیر خارجه و عین‌الدوله صدراعظم و شاه از درگیری جدی با عثمانی گریز داشتند و دولت به قول مشیرالدوله «به جواب‌های دندان شکن» و نوشتن نامه‌های اعتراض آمیز اکتفا می‌کرد. یکبار به فرمانفرما نوشتند: «در ضمن حفظ حقوق، در سومار طوری مدارا و کژدار و مریز رفتار نمایید که با حصول مقصود از طرف آن‌ها نتوانند تجاوز و تخطی به آن‌جا نمایند».

فرمانفرما شخصاً اهل مصالحه بود، ولی در مقابل زورگویی و تجاوزات اتباع ترک که از حمایت دولتشان برخوردار بودند، خواهان شدت عمل بود. فرمانفرما از فرط نگرانی گاه در یک روز چند مرتبه به دولت نامه می‌نوشت و به آن‌ها هشدار می‌داد.

ولی به علت آشنایی با اوضاع محلی و شناختی که از سیاست عثمانی داشت، می‌کوشید ابتکار به خرج بدهد، ولی با عدم همکاری دولت چاره‌ای نداشت.



همانطور که اشاره شد مسائل مندرج در این گزارشات بسیار متعدد و متنوع می‌باشد که از جنبه‌های مختلف بخصوص از لحاظ اطلاعات اجتماعی می‌توان مطالعه کرد. در تاریخ‌نگاری کلاسیک گذشته توجه به عامه اغلب در رابطه با شورش و نارضایتی‌ها یا در رابطه با افراد قدرتمند و بزرگان بوده است.

تاریخ اجتماعی ادعا دارد که با زندگی واقعی مردم عادی سروکار دارد. تعریف تاریخ اجتماعی آسان نیست. چون حیطه آن معین نیست، محدودیتی ندارد و شامل همه جنبه‌های زندگانی مردم را شامل می‌گردد.

اسناد کرمانشاه درباره دزدی‌های جزئی یا دسته جمعی، تعدیات افراد قدرتمند نسبت به افراد فرودست، نزاع‌های ایلاتی یا خانوادگی، تقاضاهای خصوصی، چانه

زدن بر سر مالیات، غارت اموال یا قتل و یا کشته شدن در نتیجه درگیری، دعوا بر سرملک وارث و غیره می باشد. مسائل مربوط به سربازگیری و مالیات، نحوه رسیدگی به دعواها و اجرای عدالت، روابط ایلات با هم یا با حکومت و یا قنسولهای بیگانه از دیگر موضوعات این استاد است.

به نظر می رسد که قتل عمد کمتر است و اغلب درگیری‌ها دسته جمعی اتفاق می افتد. یکبار گزارش شده که حدود پنجاه نفر دزد پیاده تفنگچی، از طایفة اولاد قباد به اسدآباد رفته، تعدادی گوسفند از ایشان گرفته، اهالی کنگاور با آن‌ها درگیر می شوند و عده‌ای از دو طرف، زخمی می شوند. همچنین گزارش شده که: «صریح عرض می کنم به ولایات مطلقه صلوات الله علیه و به نمک مبارک تمام اغتشاش این ولایت و جری شدن این قبیل اشرار به واسطه این دسته بندهای ها و حمایت یکدیگر است و الا امثال محمدولی و خسرو و غیره قابل اینکه سوار و جمعیت دور خودشان جمع کنند و قتل و غارت و دزدی و شرارت نمایند ندارند».

در یک گزارش دیگر آمده است: «لازم بود راپورت حضور مبارک عرض کند. این حضرات کردستانی که سه سال است دست تعدی و تطاول دراز کرده، خیلی بی عدالتی نسبت به کلیایی می کنند، مثل قضیه پارسال و صدمه [ای] که به حضرات کاکوئی‌ها وارد آورده‌اند. حبیب‌الله بیگ و دو سه نفر انان و ذکور را مقتول داشتند. مال آن‌ها را به غارت برداشتند».

در این گزارشات غالباً خسارات مادی مردم ثبت می شد، ولی میزان صدمه واقعی از لحاظ انسانی قابل قیاس نیست. فقط گهگاه مثلاً به حضرات بیچاره، مردمان بی تقسیر و طفل‌های کوچک شیرخوار و سه چهار ساله اشاره شده است. گاه مسئله‌ای جزئی به نزاع دامنه‌داری مبدل می شد. «از قرار خبری که روز چهارشنبه بیست و یکم ماه رسید، طایفة فتاح‌بیگ جاف کردستان با طایفه جاف قادرمیرویس نزاع کرده‌اند. نزاع آن‌ها بر سر گاوی بود که یکی از آدمهای فتاح‌بیگ سرقت کرده‌اند. فتاح‌بیگ خانه کدخداد حسن قادرمیرویس را با آنچه رعیت داشته غارت می کند دو نفر را مقتول می نماید... این خبر را به جهان‌بخش خان یاور و جمشید سلطان می دهنند. آن‌ها هم روز پنجمشنبه به آن جا می روند، مجدداً دعوا ایشان می شود. به قرار قبول هشت نفر از گوران کشته شده، شهراب سلطان برادر جهان‌بخش خان یاور را زخم‌دار کرده‌اند. چند رأس اسب و مادیان مقتول و مجرح

می شود. فتاح بیگ شکست به گوران ها می دهد... غارت زیادی از میرویس ها برده است. از قراری که مذکور شد، این جنگ و جدال به اغوای علی سلطان جاف شده است که چون علی سلطان با فتاح بیگ اقوام است و خیال دارند سید سلطان عموزاده او را بر جای سلطانی برقرار نمایند، به این واسطه عداوت دارند... سلاطین گوران روز چهارشنبه که خبر دعوای فتاح بیگ با کریم خان میرپنجه با جلان نوشته بودند که با سوار به امداد گوران ها بروند از فتاح بیگ انتقام بگیرند. ایشان بی اجازه ملازمان آستان مبارک اقدام در این امر ننموده اند، جواب دادند اجازه آستان مبارک بگیرند. آن وقت اقدام نمایند».

ظاهراً فرمانفرما امر می کند که طرفین را آشتی دهند و دسته جمعی از آن ها استمالت کنند و بابت استرداد غارت هم «به قید قسم تعهد نمودند، آنچه در ذمه طایفه خودشان است، تمام و کمال پس دهند».

رعایا نیز با این که اسکان یافته و به ظاهر آرامتر بودند، کما کان زد و خورد و نزاع در می گرفت. چنانکه گزارش شد که: «اواخر ماه مبارک دو نفر از اهالی قریه عبدالرحیم از رعایای قریه علوی خاک ملایر، یک فرسخی یک دیگر واقع شده اند. دو جزیی طلب داشتند، رفته بودند مطالبه نمایند، آنها را جواب داده کتک زده اند. دو نفر رعیت در مراجعت معادل بیست و چهار رأس گوسفند از بره و بزرگاله از گله علوی که در صحرا می چریدند، جدا کرد که بیاورند. حضرات علوی چند نفر سوار و پیاده عقب آنها می آیند. آن دو نفر را می گیرند، خبر به اهالی عبدالرحیم می رسد، خدا کرم بیگ کدخدای عبدالرحیم خودش تنها سوار می شود، با دو نفر پیاده می رود که آنها را اصلاح بدهد، نرسیده به آنها در دویست قدمی رعایای علوی تفنگ می اندازند، گلوله می خورد سینه خدا کرم، فوراً بیچاره فوت می شود».

تقاضای رسیدگی و کمک نیز به صورت دسته جمعی انجام می گرفت، چنانکه عده ای نوشتند: «چهار آبادی شش دانگ مالک هستیم، در خاک افشار قریه [خر طجل] و دوبراله و آقبلاق و قوش تپه چون ولايت افشار همه وقت در صدد اغتشاش و منازعه هستند با کسان عباس خان و قاسم خان شرف العشاير همسایه هستیم توانای نزاع نداریم حضرت اشرف والا را قسم می دهیم به حق خدای واحد... یک نفر مأمور مخصوص امر بفرمایید بیایید دیدن نماید...».

و در ادامه همین گزارش می نویسنند: «ده جفت گاو رعایای قوش تپه امیر اصلاحان

برادرزاده قاسم خان شرف‌العثاییر برد است و یک نفر را زخمی کرده است مشرف به موت است. چندی قبل هم چند رأس‌الاغ با وجه پنجاه تومان فرش و بعضی اسباب برد است و این چهار آبادی از دست ظلم کسان عباس‌خان و قاسم‌خان در این وقت زندگی کوچ کرده‌اند فراری شدند. تماماً در صدمه و پریشانی هستند دیگر قوای تلگراف نداشتم عرایض خود را مکتبی عرض کردیم».

حکومت چند راه را برای برخورد با این شرایط داشت، گاه سعی می‌کرد که از طریق قسم به کلام‌الله با تقاضای خون بست و پرداخت دیه مسئله را حل و فصل نماید.

راه دیگر حل اختلاف این بود شخص یاغی را به اصرار راضی کنند به اصطبل فرمانفرما پناهنده شود، تا به مسئله او رسیدگی نماید، چنانکه در مورد محمدولی خان نوشتند که از طرف حضرت اشرف اعظم والا اطمینان داد که در اصطبل متحصن شود و اصلاح امورات خود را مسئلت نمایند. «البته به اقتضای بزرگی و به عرایض او توجه فرموده و رفع تمام گفت‌وگوها می‌شود».

تصمیم‌گیری و قضاوت برای حاکم آسان نبود، زیرا امکان داشت که اطلاعات داده شده خد و نقیض باشند. «تلگراف مبارک در فقره منع گوران‌ها که به خاک قوره تو نزوند، الان که حرکت چاپار است رسید. مطلب این قسم نیست که به عرض رسانده‌اند. گوران در مرتع خود آمده‌اند، چون مراتع آن‌ها سوخته است و در این خصوص گفت‌وگویی در بین بود... با جلان‌ها واهمه دارند که مبادا گوران در این موقع که مرتع ندارند، به خاک قوره تو داخل شوند و انگهی گوران‌ها [که] هم صاحب گله و احشام می‌باشند، خیلی پریشان شده‌اند. تکلیف گوران چیست؟ باید قراری در کارشان داده شود و آسوده باشند. آن‌ها هم رعیت دولت می‌باشند».

البته به نظر می‌رسد که حکومت بیشتر سعی داشت که مأمورین را وادار به مماشات و ملایمت با اشرار کند. گاه یک سیاست «هویج و چماق» اعمال می‌شد. بخصوص لازم بود که جلوی انتقام خودسرانه شخصی گرفته شود. از این بابت قدرت شخصی فرمانفرما تا حدی مؤثر بود. نامه‌های متعددی در این مورد هست که از او درخواست شده که یا احراق حق به عمل آورد، یا اجازه دهد شخص خود مقابله به مثل کند و انتقام بگیرد.

تبیه اشرار و برقراری امنیت چندان آسان نبود. مجرم را برای مدتی حبس

می‌کردند، ولی اجرای مداوم این امر ممکن نبود، زیرا مکانی برای نگهداری طولانی مدت محبوسین وجود نداشت. حبس بیشتر برای عبرت دیگران به کار گرفته می‌شد. تنبیه و مجازات گاه وحشیانه انجام می‌گرفت. چنانچه در برخی موارد سر مجرم را از تن جدا می‌کردند و به شهر می‌آوردند. یک بار چند نفر را چوب زدند، بعد گوش یکی از آن‌ها را بریده و به دروازه حیاط دیوانخانه کوییدند و برای عبرت بقیه اهالی، خانه آن‌ها را خراب کردند. ولی به طور کل بیشتر نزاع‌ها با وساطت مأمورین دولت یا اهالی یا کادخدا و رؤسا یا علما حل می‌شد و جنس دزدی و غارت شده مسترد می‌گشت. عموماً از مرتکبین جرم التزام می‌گرفتند که بعد از این چنین اعمالی انجام ندهند. به نظر می‌رسد در این وقت اساس کار بر ملایمت قرار داشت و همانطور که اشاره شد، اغلب سعی می‌شد با نصیحت و وساطت مسئله را حل کنند. شاید حکومت به ملاحظه مجاورت با عثمانی یا تغییرات ناشی از زمانه، رفتار خود را نسبت به یک یا دو نسل قبل خود ملایم تر کرده بود. گاه تهدید نیز به کار می‌رفت، چنانکه به فرمانفرما نوشتند: «مقرر فرمایند جناب علی خان میرینجه و نواب والا محمد میرزا مأمور سوال فرمایند، اگر حضرات افشاری ادعایی از قبیل قتل و غارت از اهالی چاردولی دارند و می‌خواهند، چاکر آستانه حاضر است از آن‌ها مسترد نماید و اگر گفتگویی با چاردولی ندارند، حسب الامر التزام سخت گرفته‌ام، اگر من بعد اقدام بر هرزگی و شرارت نمایند، جان و مالشان معرض هدر باشند». یک بار فرمانفرما دو نفر را برای حل مسئله به سفر می‌فرستد در پی آن به او نوشتند: «خیلی ملامتشان نمود و عموماً او را نصیحت کرده و از سطوت ملازمان آستان مبارک آن‌ها را مخوف داشته و بعد لازمه استمالت را از آن‌ها کرده بود که قرار بود مالیات ۶ ماهه را نقداً بیاورند بپردازنند، ولی فقط دویست و سی تومان آورده تحويل داده بودند، ولی فدوی هم در این باب دیگر سخت‌گیری نکرده، از جهت این که باز به خیال افساد نیفتند، به مماظله گذراند و ایراد نگرفت». واضح است سیاست فرمانفرما در این‌باره ملایمت و استمالت بود.

نکته جالب توجه این است که با تمامی شرارت‌های موجود، کماکان این عشاير در شرایط ضروری حاضر بودند که از خاک ایران دفاع کنند. در یکی از گزارشات فرمانفرما به مشیرالدوله وزیر خارجه آمده است: «در سر پل (ذهب) و قصر (شیرین) اردوی مرتبی ترتیب داده بود چون شنیده بود که عشاير طالباني و

احمدوند عثمانی خیال تجاوز به خاک مقدسه [را] داشتند. بیست و دوم خبر می‌رسد که حضرات با یک صد نفر به خانه قادر آقای باجلان حمله برده، او را غارت کرده‌اند. قادر آقا به سرپل خبر می‌دهد و فوراً قوا می‌فرستد. با تلگراف هم به صمصام‌الممالک سنجابی حاکم قصر خبر می‌دهند و او نیز با سوارهای سنجابی برای جلوگیری اشرار می‌رود. در ۴ ساعت، سه فرشخ را طی می‌کنند. احتمالاً از این طرف معادل یک صد و پنجاه الی دویست نفر و آن طرف از دویست متتجاوز از سیصد نفر بودند. و پس از مقابله و مقاتله آنچه این اشرار غارت کرده بودند [آن را پس گرفتند].

○

حکومت اول فرمانفرما در ۱۳۲۲ق پایان یافت و او را پس از آن به حکومت کرمان منصوب کردند. حکومت بعدی کرمانشاه ۸ سال بعد در ۱۳۳۰-۳۲ق بود. در این مدت اتفاقات بسیاری در کشور رخ داده بود: انقلاب مشروطه، بمباردمان مجلس، جنگ داخلی، فتح تهران به دست بختیاری‌ها و مجاهدین، سقوط و تبعید محمدعلی شاه، افتتاح مجلس دوم و کشمکش با روس‌ها و انگلیسی‌ها و اولتیماتوم روس‌ها و انسحال مجلس. در ۱۳۳۵ق فرمانفرما مأمور حکومت کرمانشاه و سرکوب سالارالدوله شد. در این دوره از حکومت وی نیز تعداد بسیاری استناد موجود است و امید می‌رود با انتشار این مجموعه بتوانیم شرایط اجتماعی و روابط ایران و عثمانی را با قبل از انقلاب مشروطه مقایسه کنیم و تحولات را دنبال نماییم. باید در نظر گرفت که شرایطی که در استناد حاضر مستتر است مربوط است به سال‌های قبل از مشروطه و بدون شک کم و بیش مؤید شرایط کلی سایر نقاط کشور می‌باشد. نکته قابل توجه فاصله‌ای است که بین خواسته‌های مشروطه خواهان و خواسته‌های مردم این سامان به چشم می‌خورد. در حالی که مشروطه خواهان در پی برقراری مجلس شورای ملی، تدوین قانون اساسی و دموکراسی بودند، در ولایات عده‌ای از مردم بر سر یک گاو نزاع می‌کردند یا بین دو طایفه کشته شوند. سؤالی که تداعی می‌شود این است که تا چه حد این شرایط باعث شدند که مشروطه از جهاتی ناموفق باشد. البته نمی‌توان اذعان کرد که لائق یکی از علل ناموفقیت مشروطه گستاخ عمیق بین خواسته‌های مشروطه خواهان و شرایط رایج در کل کشور بود. در

یک نتیجه‌گیری کلی به نظر می‌رسد که کشور ما در یک دور منحوس قرار گرفته بود. از طرفی اغتشاشات و ناامنی مجلس را بر آن می‌داشت که دولت را مورد حمله قرار دهد که باعث تضعیف آن و تعدی عثمانی می‌شد و چون دولت ضعیف بود، نه می‌توانست امنیت داخلی را تأمین کند و نه قدرت مقابله با عثمانی را داشت که بخوبی در این اسناد مشهود است.